

این لحاظ است که فکرمی کنند برای رسیدن به توافق با لندن، ایران کوتاهترین و موثرترین راههاست.

وضع کنونی به طور خلاصه از این قرار است: دسته‌های کوچکی مرکب از بانثویکها و تروریستهای مشهور هم اکنون مخفیانه وارد ایران شده‌اند. بعضی از آنها به محض ورود دستگیر شده و بقیه از چنگ مأموران دولتی جسته‌اند. اسنادی که از گرفتار شدگان بدست آمده نشان می‌دهد که همه‌شان وابسته به تشکیلاتی وسیع و مفصل هستند.

کمیته‌های طرفدار بانثویزم که عمال و کارگزاران بانثویک آنها را اداره می‌کنند در نهران و شهرستانهای نزدیک به مرز ایران و شوروی در شرف تشکیلند. مخالفان کابینه کنونی و سیاستگران محلی که اوضاع را مساعد می‌بینند با پخش کردن گزارشهای وحشت‌زا و تحریک احساسات عمومی علیه حکومت، زمینه را برای تولید اغتشاش آماده می‌سازند. رئیس‌الوزراء (و ثوق الدوله) درباره تمام این مسائل مجدداً با من صحبت کرده است. مستشاران نظامی ما تا آنجا که در حیطه امکانشان هست با شتاب و عجله می‌کوشند تا سازمان جدید ارتش ایران را هرچه زودتر تکمیل کنند و خودم تاجائی که ممکن بوده به و ثوق الدوله اطمینان داده‌ام که وضع قفقاز به آن اندازه‌ها که او فکرمی کند وخیم نیست... مع الوصف معظم له و من هر دو انتظار داریم که به اوضاع این منطقه توجه خاص مبذول گردد زیرا دورنمای آینده حقیقتاً تاریک است...»

(سند شماره ۱۳ در جلد کنونی)

در دوازدهم مارس ۱۹۲۰ (ده روز پیش از نوروز ۱۲۹۹) جلسه مهمی در دفتر و ثوق الدوله میان ژنرال چمپین (فرمانده نورپرفورث)، ژنرال دیکسن (رئیس هیئت مستشاران نظامی بریتانیا در نهران)، رئیس‌الوزراء (و ثوق الدوله)، وزیر

مالیه (صبارم الدوله) و سرپرستی کاکس (وزیرمختار بریتانیا در تهران) تشکیل شد. در دستور جلسه دو موضوع عمده برای بررسی قرار داشت:

۱- امکان حمله بالشویکها به خاک ایران و تعداد واحدهای نظامی که دولت ایران می تواند در اختیار فرمانده نورپرفورث قرار دهد تا مشترکاً در مقابل این حمله ایستادگی کنند.

۲- سیاستی که دولت ایران در قبال این وضع نسبت به لشکر قزاق و افسران روسی آن باید پیش بگیرد.

در این جلسه وثوق الدوله بالحنی جدی از سرپرستی کاکس درخواست کرد که بدون فوت وقت با وزیر خارجه انگلیس تماس تلگرافی بگیرد و از ایشان بخواهد که جواب سئوالات سه گانه زیر را به طور کاملاً صریح و بی ابهام در اختیار کابینه ایران قرار دهد:

۱- آیا این امکان وجود دارد که متفقین (انگلستان ، فرانسه ، آمریکا ، و ایتالیا) پیش از ذوب شدن یخهای رودخانه ولگا و باز شدن راه عبور کشتیها، بارزیم بالشویکی روسیه کنار آیند ؟

۲- با توجه به این حقیقت آشکار که نیروهای کنونی انگلیس در خاک ایران توانائی دفع تهاجم بالشویکها را ندارند ، آیا دولت انگلستان قصد و قدرت این را دارد که با همکاری نیروهای نظامی ایران (در آن حدی که مقدور است) خط دفاعی موثری برای جلوگیری از پیشروی بالشویکها بوجود آورد ؟

۳- آیا دولت انگلستان در این خیال است که اگر از طرف نیروهای سرخ تحت فشار قرار گرفت قوای خود را به سمت مرزهای هند عقب بکشد و ایران را بیکس و بی پناه زیر چکمه روسها بیندازد ؟ (سند شماره ۲۴ در جلد کنونی) کاکس عین سئوالات وثوق الدوله را همان شب به لندن مخابره کرد و نظر

اعضای انگلیسی جلسه را نیز به متن تلگراف افزود :

«... فرماندهان نظامی ما در ایران (ژنرال دیکسن و ژنرال چمپین) و خود من ، هر سه بر این عقیده ایم که وضع کشور اکنون به مرحله ای رسیده است که اخلاقاً موظفیم با دادن جوابهای صریح به سؤالات بالا، دولت ایران را از سیاست و تخمشی خود در قبال خطری که به دروازه های کشورشان رسیده است آگاه سازیم...» (سند شماره ۲۴)

...

در یست و دوم مارس ۱۹۲۰ لرد کرزن جوابی سخت به این پیغام وثوق اندوله داد که اگر نسخه اصلی تلگراف ، با همان کلمات زننده ، به نظری می رسید شاید استعفا می داد یا اینکه لااقل چشمش باز می شد و می فهمید که چشم امید به درگاه چنین مردی دوختن حماقت محض است. مضمون تلگراف کرزن از این نقطه نظر نیز مهم است که کوتاه بینی کارشان نظامی انگلستان را (که وزیر خارجه انگلیس اتصالاً به عقاید آنها استناد می کرد) با کمال صراحت نشان می دهد. آنها ظاهراً بر این عقیده بوده اند که خطر حمله بالشویکها به ایران، نوعی و اهمه خیالی است که کابینه ایران را به وحشت انداخته و نباید جدی گرفته شود !!

کرزن در تلگراف خود به تهران، نخست به عقیده این «بزرگواران» اشاره می کند و می نویسد :

«... متخصصان نظامی ما جداً بر این عقیده اند که خطر هر نوع حمله نظامی از طرف بالشویکها به ایران فوق العاده بعید است و عملاً باید از حیثه احتمالات کنار گذاشته شود .

خطر حقیقی در نفوذ جاسوسان بالشویک به داخله کشور است که ممکن است به صور انفرادی، یا به صورت دسته های کوچک، از مرز بگذرند و تبلیغات

زهر آگین خود را در داخله کشور پخش کنند.

اما آن سؤالی که وثوق الدوله بوسیله شما از من کرده بود دابر بر اینکه مقصود حقیقی ما چیست و آیامی خواهیم از مقابل نیروهای متجاوز عقب نشینی کنیم و ایران را زیر چکمه بالشویکها بیندازیم، چنین حرفی هم نامناسبی گوینده را می‌رساند و هم فضولی اورا. ^۱ از این جهت بهتر است به ایشان تفهیم کنید که طرح این گونه سئوالات، جز اینکه تولید رنجش کند هیچ نتیجه دیگری ندارد. دولت ایران مطمئن باشد که ما ابداً چنین قصدی نداریم خاک ایران را تخلیه و به سوی مرزهای هند عقب نشینی کنیم... در عین حال، سر از این معما در نمی‌آورم که کشوری با ده میلیون جمعیت چرا باید این قدر بی‌حال و ناتوان باشد که مشتی اویاش و راهزن مسلح (متظورش بالشویکهای باد کوبه است) بتوانند خاکهای او را به سهولت تسخیر و تصرف کنند...» (سند شماره ۳۳)

کرزن در این تلگراف به وثوق الدوله اضمینان حاضر می‌دهد که: «... ابداً چنین قصدی نداریم خاک ایران را تخلیه و به سوی مرزهای هند عقب نشینی کنیم.»

اما دستور وزارت جنگ بریتانیا به فرمانده نورپرفورث که: «... ابداً چنین خیالی نداریم برای دفاع از انزلی بجنگیم و بنابراین ترتیبات کار را باید طوری بدهید که نیروهای بریتانیا در صورت لزوم بتوانند از بندر مزبور عقب نشینی کنند...» حرف وزیر خارجه انگلستان را نقض می‌کند و نشان می‌دهد که اتکاء به حرف این گونه سیاستمداران چقدر خطرناک است.

۱- لغت موهن انگلیسی که در تلگراف لرد کرزن بکار رفته *uncalled for* است که آن را به سه نحو می‌توان ترجمه کرد: «گستاخانه اظهار نظر کردن»، «فضولی کردن» و «خارج از حد ذهن صحبت کردن».

پیاده شدن نیروهای سرخ در انزلی

در بیست و هشتم آوریل ۱۹۲۰ حکومت آنگلو فیل مساوات در نتیجه کودتائی در بادکوبه سقوط کرد و جای خود را به يك شورای انقلابی سپرد که اکثریت اعضای آن را کمونیستهای مسلمان قفقاز تشکیل می دادند. دوازده روز بعد از این کودتا، نیروهای مسلح بالشویک که از حاج طرخان به بادکوبه فرستاده شده بودند در این بندر نفت خیز پیاده شدند تا ژنرال دنیکن را که پس از شکست در جبهه جنوب به قفقاز پناه آورده بود دستگیر سازند. امادنیکن و بقایای سپاهیان پیش از آنکه بدست کمونیستها بیفتند با استفاده از ناوگان تزاری بحر خزر که در اختیارشان بود رو به سواحل ایران آوردند در حالی که فرمانده ناوگان سرخ (فلودور اسکالینکف) مانند اجل معلق پشت سرشان در حرکت بود. تعداد کمی از قوای نظامی بریتانیا (مستقر در قفقاز) نیز که تا این تاریخ هنوز تخلیه نشده بودند در همین کشتیهای روسی همراه دنیکن وارد خاک ایران شدند.

میان این دو گروه - اتباع دنیکن و تعقیب کنندگان آنها - هیچ گونه اصطکاکي در دریای خزر روی نداد زیرا کشتیهای حامل روسهای سفید، یکی دوازده روز قبل از تعقیب کنندگان به بندر انزلی رسیده و محمولات خود را پیاده کرده بودند.

اما در یامداد روز سه شنبه ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۲۹۹ (= ۱۸ ماه مه ۱۹۲۰) دوازده کشتی جنگی روسی که حامل عده زیادی سرباز مسلح بالشویک بودند در مقابل مرداب غازیان ظاهر شدند و تأسیسات بندر انزلی را به توپ بستند. جریان سقوط انزلی را هیچ کس بهتر از خود اسکالینکف (فرمانده ناوگان سرخ) شرح نداده است :

... بعد از اعلام موجودیت جمهوری سوسیالیستی آذربایجان، از آنجا

که می دانستیم روسیه شوروی و جمهوری آذربایجان هر دو در معرض حمله مجدد قوای بریتانیا به باد کوبه (از پایگاه انزلی) قرار دارند ، لذا تصمیم گرفتیم ریشه این خطر را پاک بسوزانیم به این معنی که خود بندر انزلی را بگیریم و قوای انگلیسی شمال ایران (نورپورث) را از تسلط بر این پایگاه مهم دریائی محروم سازیم .

با این تصمیم در نخستین ساعات بامداد روز هیجدهم مه ، ناوگان ما به دهانه بندر انزلی و مرداب غازیان نزدیک شد و تاسیسات بندری را به توپ بست . این آتش ریزی بر سر تاسیسات بندری منحصر به خود شهر نبود بلکه غازیان را نیز که مقر نیروهای نظامی بریتانیا و مرکز ستاد آنها در شمال ایران بود دربر می گرفت . همزمان با آتش گشائی روی بندر انزلی ، از در افکنهای ما قدرت رزمی خود را در سواحل ایران به معرض نمایش گذاشتند و باعث شدند که یک اسواران انگلیسی برای مقابله با آنها اعزام گردد .

در سمت مشرق انزلی ، تقریباً به مسافت نه میل از تاسیسات بندری ، نیروئی پیاده کردیم که توانست ارتباط قوای بریتانیا را با رشت بکلی قطع کند . موقعی که قوای انگلیس به خود باز آمدند دیدند که کاملاً محاصره شده و به تله افتاده اند . در بدو امر کوشیدند مقاومتی از خود نشان دهند و دو گروهان توپخانه برای دفع حملات ما اعزام داشتند . اما پس از آنکه توپهای دریائی ما که از عرشه کشتیها شلیک می کردند آتش مختصری به روی آنها گشودند ، نظم صفوف انگلیسیها بهم خورد و شروع به عقب نشینی کردند . سپس موقعی که احساس کردند امید نجاتی نیست تنی چند از افسران خود را با پرچم سفید پیش من فرستادند و تقاضای آتش بس کردند

۱- از صاحبه واسکالینکف (فرمانده ناوگان سرخ) با خبرنگار روزنامه پطروگراد سکیاپراودا ، پس از بازگشت از مأموریت اشغال انزلی ، شماره پانزدهم ژوئیه ۱۹۲۰ صفحه اول روزنامه . برای متن کامل این مصاحبه بنگرید به بخش ضمیمه کتاب (ضمیمه شماره یک) .

ملاقات میان راسکالینکف و میرزا کوچک خان

از اولین کارهای راسکالینکف پس از پیاده شدن در انزلی و بیرون کردن قوای انگلیس از آنجا، اظهار اشتیاق به ملاقات میرزا کوچک خان (ناسیونالیست مذهبی ایران) بود که در این تاریخ تشکیلات چریکی جنگل را اداره می کرد. این ملاقات در بسامداد روز جمعه شانزدهم رمضان ۱۳۳۸ در رشت صورت گرفت.

جنبش جنگل این امتیاز عمده را در پیشگاه تاریخ ایران دارد که به عکس نهضت تجزیه طلبی آذربایجان که بیست و پنج سال بعد تحت ریاست پیشه‌وری در تبریز بوجود آمد، پیدایش خود را به هیچ وجه مدیون سرنیزه روسها نبوده است. آنروز که راسکالینکف در رأس قوای سرخ وارد انزلی شد، میرزا کوچک خان برای خود در گیلان قدرتی بود و به همین دلیل کمونیستهای فرقه عدالت (اعضای حزب کمونیست بادکوبه) که همراه راسکالینکف به انزلی آمده بودند تصمیم گرفتند میرزا را بان خود همراه و از نفوذ و قدرت کلامش در رشت به نفع خود بهره برداری کنند. میرزا کوچک خان رهبری بود وطن پرست، انقلابی، متدین، نمازخوان (که هیچ کاری را بی استخاره انجام نمی داد) ولی بسیار خوش نیت و زودباز که از پیچ و خمهای سیاست بین‌المللی و تاکتیکهای سنتی کمونیستها برای قبضه کردن قدرت سردر نمی آورد و به همین دلیل خیلی زود به دام آنها افتاد و برای مدت کمی آلت فعل سیاستهای بالشویکی در ایالات شمالی کشور شد. وی سرانجام حساب خود را از نیروهای سرخ که عملاً فعالان ایشاء ایالت گیلان شده بودند جدا کرد و دوباره به پیروان خود در جنگلهای فومنات پیوست.

جزئیات تأسیس جمهوری سوسیالیستی گیلان و تشکیل حکومت ائتلافی آن به شرکت کمونیستهای رشت، کمونیستهای بادکوبه، و رهبران نهضت

جنگل) از چهارچوب این مقدمه خارج است.^۱ همین قدر کافی است گفته شود که در نخستین کابینه ائتلافی گیلان که با نظارت راسکالینکف تشکیل شد میرزا کوچک خان سمنهای حساس نخست وزیری و وزارت جنگ را توأمآ به عهده داشت. این کابینه قریب سه ماه ونیم دوام کرد و سپس به علت مداخله ارتش سرخ در گیلان و تبلیغات مضره که اعضای کمونیست کابینه علیه مذهب و ملیت ایرانی انجام می دادند رفته ائتلاف گسیخته شد. میرزا کوچک خان پس از ارسال نامه‌ای بسیار متین و مستدل به لنین که در آن اعمال خلاف کمونیست‌ها را يك به يك برشمرده بود، از جمهوری سوسیالیستی گیلان کناره‌گیری کرد و پیش از آنکه عمال فرقه عدالت بتوانند دستگیر یا تیربارانش کنند، خود را به یاران قدیمی‌اش در جنگل رساند و مبارزه مستقل خود را علیه حکومت مرکزی دوباره از سر گرفت.^۲

پس از کناره‌گیری میرزا کوچک خان و وقوع کودتای سرخ در گیلان، يك کابینه کامل‌العیار کمونیستی در رشت روی کار آمد که رئیس‌الوزراء و وزیر خارجه‌اش احسان‌الله خان و وزیر جنگش خالو قربان بود. بالشویکی جوان، فعال، و کارگشته بنام سید جعفر بادکوبه‌ای که همراه راسکالینکف از کشتی پیاده شده بود و به علت مرسوم نبودن نام خانوادگی در آن تاریخ، به سید جعفر جواد اوف معروف بود، سمت وزارت داخله را در کابینه احسان‌الله خان به عهده داشت.^۳

بیست و پنج سال بعد، یعنی در شهریور ۱۳۲۴، همین مرد را در رأس حکومت متجاسر آذربایجان که داعیه خود مختاری و جدا شدن از ایران راداشت

۱ - برای آشنائی بیشتر با حوادث این دوره، رجوع کنید به کتاب مهم و مستند ابراهیم فخرانی تحت عنوان سردار جنگل.

۲ - متن کامل نامه میرزا کوچک خان به لنین در جزء ضمیمه این کتاب آمده است. ینگرید به ضمیمه شماره ۲.

۳ - اسامی اعضای کابینه میرزا کوچک خان و احسان‌الله خان در جزء ضمیمه این کتاب آمده است.

می‌بینیم منتها با نامی دیگر : رفیق سید جعفر پیشه‌وری.

مسئله انفصال ژنرال استراسلسکی

از مسائل بسیار مهمی که در این مقطع جالب زمانی (۱۹۲۰ - ۱۹۱۹) در پهنه روابط ایران و انگلیس مطرح است و اهمیت آن را از روی تلگرافهای که در این باره میان لندن و تهران رد و بدل شده است می‌توان دریافت ، مسئله انفصال فرمانده روسی لشکر قزاق (ژنرال استراسلسکی) و بیرون کردنش از ایران است.

این مرد (استراسلسکی) از افسران سلطنت طلب روسیه بود که خود را موظف به حفظ نفوذ ستی کشورش در ایران می‌دانست و جداً بر این عقیده بود که روی کار آمدن رژیم بالشویکی در روسیه ، پدیده‌ای است گذرا که دیر یا زود از بین خواهد رفت و دولت آینده روس نفوذ و عظمت دیرین خود را در ایران دوباره بدست خواهد آورد. احمدشاه علاقه عجیبی به این افسر ارشد روسی داشت و او را از ارکان مهم بقای سلطنت خود می‌شمرد. استراسلسکی هم که ذاتاً سلطنت طلب بود احمدشاه را از صمیم قلب دوست می‌داشت و حاضر بود هر نوع توطئه نظامی علیه مقام سلطنت را به زور سرنیزه قزاقان سرکوب کند. اما به همین دلیل که قزاقها نسبت به مقام سلطنت وفادار بودند ، وجودشان به منزله خاری بود در چشم سیاست نظامی بریتانیا در ایران که می‌کوشید نیروی قزاق و نیروی اسپار را درهم ادغام کند.

هدف این ادغام تشکیل ارتشی بود او نیفورم (متحد الشكل) مرکب از نیروهای سه گانه قزاق ، ژاندارمری ، و اسپار ، که هر کدام در این تاریخ تشکیلاتی جداگانه داشتند . طرح يك كاسه کردن نیروهای مسلح کشور (مشروط بر اینکه

بدست ایرانی اجرا می شد نه بدست خارجی) هیچ ابراد نداشت. اما این نیروها در این تاریخ عملاً تحت کنترل بیگانگان بودند به این معنی که زمام اداره آنها در دست افسران خارجی بود که حقوق خود را از دولت ایران می گرفتند ولی مجری نظرات دولتهای متبوع خود بودند. لشکر قزاق ایران زیر نظر روسها اداره می شد، ژاندارمری را افسران سوئدی اداره می کردند، و اسپیاره تحت کنترل کامل انگلیسیها بود. تنها نیروی ایرانی که افسرانش ایرانی بودند و تعداد نفرانش از ۱۵۰۰ تن تجاوز نمی کرد، بریگاد مرکزی بود که وظایف نگارده سلطنتی را انجام می داد و افرادش همیشه در حال فلاکت و تنگدستی بسر می بردند.

میان این نیروهای سه گانه (قزاق - ژاندارمری - اسپیار) قدرت قزاقها از همه بیشتر بود زیرا لشکر قزاق ایران، به عکس نیروی اسپیار که تقریباً چهار سال پیش (در سال ۱۹۱۶) تأسیس شده بود، سابقه خدمت چهل ساله داشت و شعبه های خود را (به شکل قزاقخانه های محلی) در اغلب شهرهای مهم ایران دایر کرده بود. یکی از هدفهای مهم قرارداد ۱۹۱۹ (پس از يك گامه کردن نیروهای سه گانه) انتصاب يك سرلشکر تام الاختیار انگلیسی به فرماندهی کل ارتش جدید ایران و دادن پستهای مهم لشکری به افسران و مستشاران نظامی بریتانیا بود. اما ژنرال استراسلسکی و افسران روسی لشکر قزاق با این « طرح انگلیسی » مخالف بودند و برای عقیم گذاشتن آن از هیچ دمیسه و تحریکی فروگذار نمی کردند. به این ترتیب، برداشتن ژنرال استراسلسکی از فرماندهی کل نیروی قزاق یکی از هدفهای مهم نظامی انگلستان در ایران شده بود که می بایست دیر یا زود

۱ - بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و انقای قرارداد ۱۹۱۹، رضاخان پهلوی (وزیر جنگ و فرمانده کل قوا) طرح یکپارچه کردن نیروهای مسلح ایران را با اغذ الهام از نقشه انگلیسیها (در تحت قرارداد) به معرض اجرا گذاشت و ارتش جدید ایران را بوجود آورد. مترجم

(و به نظر انگلیسیها هر چه زودتر) جامه عمل پوشد. وثوق الدوله و نصرت الدوله هر دو با این نقشه (برداشتن استراسلسکی ولو با انجام کودتای نظامی) موافق بودند و آن را اجتناب ناپذیر می‌شمردند. در مقابل آنها شاه و مشیر الدوله قبول نقشه انگلیسیها را، لااقل در اوضاع و احوال آنروزی ایران، صلاح نمی‌دانستند و عقیده داشتند که اجرای این طرح به زمانی بهتر و فرصتی مناسبتر نیاز دارد. فشار شدید انگلیسیها سرانجام شاه را به زانو در آورد اما مشیر الدوله (چنانکه خواهیم دید) تا آخرین نفس روی عقیده‌اش ایستاد و حتی حاضر شد از مقام ریاست وزراء استعفا بدهد ولی در انجام طرحی که وجدانش به صحت آن گواهی نمی‌داد مشارکت نداشته باشد. حذف شدن افسران روسی از عرصه تشکیلات نظامی ایران، انگلیسیها را که در این تاریخ عملاً فرمانروای سیاسی مملکت شده بودند بر شتون نظامی کشور نیز مسلط می‌کرد و این (به تشخیص مشیر الدوله) مغایر با مصالح دراز مدت ایران بود. داستان انفصال استراسلسکی بخش مهمی از مطالب این جلد و جلد بعدی را تشکیل می‌دهد.

استعفای وثوق الدوله

سقوط کابینه وثوق الدوله یکی دیگر از قسمتهای حساس و خواندنی در این مجموعه اسناد تاریخی است. مبتدای سقوط او البته وضع خراب مالی ایران بود. اما پیاده شدن نیروهای سرخ در آنزلی و بازگشت نابهنگام احمدشاه به کشورش: هر دو در تسریع این واقعه مؤثر بودند. کابینه وثوق الدوله منفور بود و شاه و انگلیسیها از این موضوع خبر داشتند. مزیت مهم وثوق الدوله (از چشم انگلیسیها) قدرتمندی وی بود زیرا به عکس مشیر الدوله هرگز خود را در چهارچوب قانون اساسی یا قوانین عادی کشور محصور نمی‌دید و هر جا که سیاستش ایجاب می‌کرد، اراده خود را مافوق قانون می‌شمرد. جرایم مخالف را توقیف و

مدیران آنها را با يك تصویبنامه دولتی ، حتی با يك دستخط شخصی ، تبعید می کرد . در انتخابات دست می برد و آن را اصلاً عیب نمی شمرد . تصدیق باید کرد که در ایران آنروز که یاغیان سستی سراز چهار گوشه مملکت بر آورده بودند و شهرهای دور و نزدیک در آتش آشوب و ناامنی می سوختند ، سیاستی از این نوع که وثوق الدوله اعمال می کرد ، ناسا حدی ضرور و اجتناب ناپذیر به نظر می رسید . اما صحنه گذاشتنش بر قرارداد ۱۹۱۹ ، و از آن بدتر پول گرفتنش در مقابل این عمل مشکوک ، وجهه سیاسی او را در چشم هموطنانش بکلی از بین برده بود . گزارشهایی که نورمن در آستان سقوط این مرد برای لرد کرزن فرستاده تصویری نادرست از مراکز قدرت و تصمیم گیری در ایران آن دوره بدست می دهد و خواننده ای که به اوضاع و احوال زمان آشنا نباشد تصور می کند که علت عمده سقوط وثوق الدوله دشمنی شخصی احمد شاه بسا وی بوده است در حالی که ابدأ چنین نیست . همین خصومت سلطنتی اگر فرضاً علیه مشیرالدوله بکار می رفت نه تنها قادر به برانداختن وی نبود بلکه نفوذ و وجهه خود شاه را هم در انظار مردم از بین می برد . مشیرالدوله مورد احترام و اعتماد ملت بود و تا موقعی که خودش می خواست می توانست در مسند قدرت باقی بماند . منتها ساختمان فکری و فطری او طوری بود که قدرت مواجعه با اوضاع استثنائی را نداشت و در برخورد با مشکلات بزرگ سیاسی ، معمولاً جا خالی می کرد و صحنه را به جانشینش می سپرد . وثوق الدوله به عکس وی سیاستمداری بود مقتدر و لسی فوق العاده منفور . پادشاهان ضعیف علی الرسم از نخست وزیران مقتدر وحشت دارند و احمد شاه قاجار از این حیث فرقی با پیشینیانش نداشت . به این ترتیب ، منغوریت سیاسی وثوق الدوله ، توأم با مساعد بودن اوضاع کلی کشور برای تغییر کابینه ، باعث شد که احمد شاه بتواند (با رضایت محترنورمن) زیر پای او را جارو کند و مشیرالدوله را بر مسند ریاست وزرا بنشانند .

عامل مهم دیگری که در انهدام طرح قرارداد تأثیر گذاشت شخصیت وزیر مختار جدید بریتانیا (مستر نورمن) بود که باطناً با ملیون ایرانی همدردی داشت و سیاست استبدادی و ثوق الدوله را نمی‌پسندید. او، به عکس سلفش سرپرسی کاکس، در مکتب دیپلماسی اروپائی تربیت شده بود و سیاست خارجی يك کشور را جدا از سیاست داخلی آن نمی‌شمرد. در نظر او، فقط پیمانها و قراردادهائی معتبر بودند که با خواسته باطنی ملتها تطبیق کنند.

در این گونه طرز تفکر، نورمن کاملاً نقطه مقابل کاکس بود که پیش از منصوب شدن به وزارت مختاری کشورش در تهران، تقریباً تمام عمر سیاسی خود را در دستگاههای مستعمراتی بریتانیا گذرانده بود و روحه شرقیان را که همیشه تابع زور و غالباً شیفته زر هستند خوب می‌شناخت. وی از نفوذ این دو عامل مهم (زور و زر) در خریدن و مطیع کردن سیاستگران خساورزمین هرگز غفلت نداشت. به این دلیل افکار و عقایدش با آن و ثوق الدوله خوب می‌ساخت و به قول نویسنده شرح حالش (فیلیپ گریوز) این دونفر (و ثوق الدوله و کاکس) برای درك افکار و احساسات همدیگر آفریده شده بودند. اما نورمن که ساخت فکری‌اش از نوعی دیگر بود سیاستمداران شریف و پاکدامن نظیر مشیرالدوله را ترجیح می‌داد زیرا در عرض همان مدت کوتاه مأموریتش در ایران، خوب به این حقیقت پی برده بود که تنها رجلی که قادر است قرارداد ۱۹۱۹ را (بارضایت ملت) از تصویب مجلس بگذراند همین مشیرالدوله است. مشیرالدوله هم که از احساسات نامساعد ملت نسبت به قرارداد کاملاً خبیر داشت با کمال زیرکی توانست وزیر مختار خوش نیت را اغفال و چنین وانمود کند که بهترین راه به تصویب رساندن قرارداد در مجلس، معوق گذاشتن آن در دوران فترت پارلمانی است. کاکس اگر در ایران مانده بود مسلماً جور دیگر رفتار می‌کرد. به این معنی که با کمک و ثوق الدوله مجلسی روی کار می‌آورد که از نحوه رأی دادن اعضای آن

(به نفع قرارداد) اطمینان و تضمین قبلی داشته باشد. خوشبختانه دست تقدیر او را مجبور به ترك ایران (پیش از گشایش مجلس چهارم) کرد زیرا لرد کرزن که کار اصلی قرارداد را (پس از امضا شدن آن) خاتمه یافته می پنداشت، در نتیجه وخامت اوضاع عراق ناچار شد این گرگ باران دیده را با عنوان کمیسر عالی بریتانیا در بغداد به بین النهرین منتقل و نورمن را جانشین او سازد.

مورخ الدوله سپهر در خاطرات خود نقل می کند که پس از اینکه اعلامیه مربوط به عقد قرارداد منتشر شد، اعتراض شدید علماء به رهبری مدرس آغاز شد و یافت و حتی نسخه هائی از شکایات و عرض حال ایرانیان برای سفارتخانه های آمریکا و فرانسه در تهران فرستاده شد. و درکش و قوس این وضع بود که روابط تازه التیام یافته مدرس و وثوق الدوله دوباره قطع گردید. مدرس (به نوشته مورخ الدوله) در این تاریخ قدرت و محبوبیتی عجیب در ایران داشت و کلامش بیچون و چرا مورد قبول و احترام قاطبه ملت بود.

نویسنده سپس اشاره به پیامی می کند که آن سیاستمدار واقع بین توسط وی برای وثوق الدوله فرستاده بوده است، به این مضمون :

«... از قول من به وثوق الدوله بگوئید من کار خود را می کنم و شما هم کار خودتان را. لیکن من موفق می شوم و شما ضرر خواهید کرد.

اگر قرارداد لغو شد شما همیشه منفور و متضرر و دور از سیاست باقی خواهید ماند. اما اگر قرارداد عملی شد و به مرحله اجرا رسید، آنوقت وجودتان دیگر نفعی به حال انگلیسیها ندارد و آنها شما را برای جلب رضایت ملت ایران فدا خواهند کرد...»

حقیقت این پیام تاریخی روزی به اثبات رسید که مستر نورمن به وزیر خارجه متبوع خود (لرد کرزن) تلگراف زد :

... با توجه به متفوریتهایی که حکومت کنونی در چشم عامه مردم پیدا کرده است تصور می‌کنم دوران سودمندی نخست وزیر کنونی (وثوق الدوله) برای ما بسر رسیده باشد و باید در فکر نخست وزیر دیگری بود ! ... (سند شماره ۱۰۴ در جلد کنونی)

وثوق الدوله رفت و مشیرالدوله به جای او رئیس الوزرا شد. اسناد مندرج در بخش آخرین کتاب کلا مربوط به دوران زمامداری مشیرالدوله است که با اشکالات فراوان مالی توأم بوده است. مشیرالدوله از روزی که زمام امور کشور را بدست گرفت قرارداد را موقوف الاجراء اعلام کرد و اظهار داشت تا موقعی که مجلس شورای ملی ایران افتتاح نشده و تکلیف قرارداد را روشن نکرده، هیچ گونه اقدامی برای اجرای آن صورت نخواهد گرفت.

اما جریان حوادث شمال و شکست خوردن نیروهای قزاق در گیلان و ضمنی بوجود آورد که منجر به موضع گرفتن صریح انگلیسیها علیه ژنرال استراسلسکی گردید. نورمن که از مدت‌ها قبل در انتظار چنین فرصتی بود به شاه و مشیرالدوله فشار آورد که استراسلسکی حتماً باید از سمت خود معزول گردد. شاه پس از مدتی مقاومت سرانجام تسلیم شد اما مشیرالدوله زیر بار نرفت و صریحاً اعلام داشت که با این تغییر فرماندهی، در اوضاع و شرایط موجود کشورش، موافق نیست. انگلیسیها تهدید کردند که کمکهای مالی خود را بالمره قطع و ایران را دچار ورشکستگی کامل خواهند کرد مگر اینکه طبق میلشان عمل بشود. مشیرالدوله ترجیح داد استعفا بدهد و در اجرای سیاستی که وجدانش آن را نپسندید می‌کرد سهیم نباشد.

با استعفای مشیرالدوله و آغاز زمامداری فتح‌الله‌خان اکبر (سپهدار رشتی) جلد دوم اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا دربارهٔ قرارداد ۱۹۱۹ به پایان می‌رسد.

آخرین بخش این اسناد در جلد بعدی (سومین و آخرین جلد) ارائه شده است که دورانی پر آشوب از تاریخ سیاسی ایران از بدو زمامداری سپهدار رشتی تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را در بر می‌گیرد

دکتر جواد شیخ‌الاسلامی

استاد تاریخ دیپلماسی ایران در دانشکده حقوق

و علوم سیاسی دانشگاه تهران

تهران - اول خرداد ماه ۱۳۶۸

یادآوری

توضیحی که در جلد اول این کتاب (ص ۲۲) راجع به نحوه طبقه‌بندی اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا داده شده، درباره اسناد مندرج در این جلد و جلدتالی آن نیز صادق است به این معنی که کلیه تلگرافها و گزارشها و صورت جلسه‌ها بر مبنای تاریخ کتابت (ساعت ، روز ، هفته ، ماه ، سال) تنظیم شده‌اند و بنابراین تلگرافی که فرضاً در ۲۵ ژوئن ۱۹۲۰ از لندن به تهران مخابره شده (تحت عنوان: سند شماره ۱۲۵) پاسخی دارد (مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۲۰) که تحت شماره ۱۳۳ در این کتاب آورده شده است .

مع الوصف در زیر نویس هر سند ، سوابق آن سند (با ذکر شماره مخصوصش) قید گردیده تا خواننده در پی بردن به زمینه اصلی مطلب دچار اشکال نگردد .

کلیه اسنادی که در این جلد و جلد بعدی آمده از
مجموعه اسناد سیاسی محرمانه وزارت خارجه
بریتانیا (سری اول - جلد سیزدهم) استخراج
گردیده است.

سند شماره ۱ (= ۳۶۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا - جلد ۱۳)

تلگراف مورخ ششم ژانویه ۱۹۲۰ سرپرسی کاکس به لرد کوزن

جناب لرد ،

نخست وزیر (وثوق الدوله) نظرات خود را درباره کمیسیونی که قرار است برای
تجدید نظر در تعرفه های گمرکی تشکیل گردد به شرح زیر در اختیار من گذاشت.
سفارتخانه های خارجی در تهران نسبت به این موضوع (تجدید نظر در مقررات گمرکی)
حساسیت ، رعب ، و کجکامی زیاد از خود نشان می دهند و او (نخست وزیر) می ترسد که
اگر ترکیب اعضای کمیسیون خیلی رسمی و تجدید نظر هائی که قرار است صورت بگیرد
منحصر به روابط تجاری میان ایران و انگلیس باشد ، سایر دولتهائی که روابط سیاسی
مشابه با ایران دارند يك چنین تجدید نظر آمیخته به تبعیض را سخت مورد حمله و انتقاد
قرار دهند ، و در ارتباط با این موضوع پیشنهاد کرد که گروهی از کارشناسان انگلیسی که
مخصوصاً برای این منظور (تجدید نظر در قراردادهای گمرکی) برگزیده شده باشند، تحت
عنوان « کمیسیون رهنمائی به دولت ایران » آغاز به کار کنند و طرح جدید مقررات گمرکی
(تنظیم شده بوسیله این گروه) پس از اینکه مورد موافقت دولتی ایران و انگلیس قرار گرفت ،
به عنوان طرحی که دولت ایران آن را تنظیم کرده است اعلام گردد و گفته شود که چون
مقررات گمرکی سابق خیلی سست بوده و با وضع دیگرگون شده زمان ما تطبیق نمی کرده ،

۱- مدارك مربوط به اجرای ماده ۶ قرارداد ایران و انگلیس (مورخ نهم اوت ۱۹۱۹)
که در آن هر دو دولت موافقت کرده اند ، ... بیندنگه کمیسیونی مختلط به شرکت کارشناسان
ایران و انگلیس برای بررسی مقررات موجود و تجدید نظر در تعرفه های گمرکی تشکیل دهند ...
در جلد اول مجموعه اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا (ترجمه جواد شیخ الاسلامی
ناشر انتشارات کیهان) آمده است. بنگرید به اسناد شماره ۱
۸۸ (بند ۵) - ۱۵۱ (پاراگراف آخر) - و ۱۵۷ در جلد مزبور.

مقامات مسئول دولتی مواد آن را به شرح زیر تعدیل کرده‌اند (و سپس مقررات جدید ذکر شود)

استدلال وثوق الدوله به عقیده من قوی است و خیلی خوشوقت خواهم شد که بینم نظر دولت انگلستان در این باره چیست ؟

رونوشت تلگراف به هندوستان هم مخابره شد.

با احترامات ، کاکس

سند شماره ۲ (= ۳۶۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

یادداشت مفصل سیاسی درباره اوضاع آسیای مرکزی که

ستر بیرس * برای اطلاع لرد کرزن تنظیم کرده است

ششم ژانویه ۱۹۲۰

وزارت امور خارجه بریتانیا

مستملکات روسیه تزاری در آسیای مرکزی (پیش از انقلاب اخیر) عبارت بود از :
ماوراءالنهر، سبیری دریا، فرغانه ، و سیرچسک (سمیرچه). اضافه بر این چهارمستملکه،
خانات خیوه و بخارا نیز تحت الحمایه روسیه بودند.

ایلات ترکمنی (ازبکها ، تاجیکها ، تکینها ، وغیره) که بعضی از آنها مقیم
ایلستانها و برخی دیگر درحال تحرك دائم (بیلاق و قشلاق) هستند و تعداد نفوسشان
به حدود دویلیون نفر می‌رسد ، قسمت عمده سکنه این نواحی را تشکیل می‌دهند. گذشته
از قبایلی که نام آنها ذکر شد ، ایلات چادرنشین قرقیز ، روسهای اروپائی (به شماره تقریبی
یک صد هزار نفر پیش از جنگ اخیر)^۱ یهودیان بخارا ، ایرانیان ، ارمنه ، و تاتارها نیز
جزء اتباع روسیه در این نقاط (آسیای مرکزی) بشمار می‌روند.

در گذشته مأموران و حکام امپراطوری روسیه خیلی کم در مسائل مذهبی یاسنن محلی
این افراد (سکنه بومی) مداخله می‌کردند. در اغلب موارد، روسهای ساکن آسیای مرکزی
در نقاط و مناطقی زندگی می‌کردند که از شهرها و شهرکهای بومی نشین تاحدی دور بود و
لذا سکنه این شهرها می‌توانستند نهادهای مذهبی ، مساجد ، مدارس قدیمی ، دادگاههای
شرعی ، و پاسبانان محلی خود را کماکان داشته باشند. از آن طرف روسها تقریباً هیچ نوع
اقدام عملی برای باسواد کردن اهالی این شهرها و اصلاح وضع اجتماعی آنها انجام نداده

* E:W. Birse (عضو پارلمان شمال در وزارت خارجه انگلیس)

۱- اشاره به انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه که منجر به روی کار آمدن بالشویکها در
آن کشور گردید.

۲- منظور از جنگ جهانی اخیر، جنگ بین الملل اول است که در ماه اوت ۱۹۱۴ آغاز
و در نوامبر ۱۹۱۸ به پایان رسید. مترجم

بودند و آن اعمال و رسوم عرفی — رشوه گیری ، اجحاف ، و سوء اداره کارها — که کارمندان دواير دولتی اعم از روسی ، قاتار ، تاجیک ، یا ازبک ، کماکان رعایت و اجرا می کردند باعث شده بود که ترکمنهای روسیه از مأموران تزاری نفرت داشته باشند و بهترین دلیل ناراضی آنها از رژیم سابق ، قیام های جدی و خطرناک همین ترکمنها در عرض دوران جنگ بود .

اقدامات مربوط به آبیاری و پنبه کاری که در دوران حکومت تزارها در این مناطق صورت می گرفت بیشتر به منظور تأمین مواد اولیه برای کارخانه داران مسکو بود تا تهیه پوشاک برای سکنه محلی یا ایلات تخته قابو شده .

اکنون که در روسیه انقلاب شده و سکنه محلی از قید حکومت تزاری رسته اند ، ترکستان و ماوراءالنهر خوب می توانند به شکل دو دولت حایل مرزهای ایران و افغانستان را از فوایح اروپائی نشین روسیه جدا سازند که در حال حاضر نیز این نقاط کم و بیش از مناطق اروپائی روسیه مجزا هستند و تنها وسیله ارتباطشان با آن مناطق راه آهنی است که اورنیورگ را به تاشکند اتصال می دهد . تشکیل دولتهای حایل در این منطقه از این حیث نیز مفید است که جلو رخنه کردن بالشویکها را به ایران از سمت مرزهای شمال شرقی اش (خراسان) می گیرد .

موقعیت جغرافیائی ترکستان روس که از سمت خاور با ترکستان چین ، از سمت جنوب با ایالت پامیر (هند) و کشورهای افغانستان و ایران ، و از سمت باختر (در ماوراء دیوای خزر) با جمهوریهای نو بنیان قفقاز همسایه است ، اهمیت سوق الجیشی فوق العاده به آن بخشیده است . بالشویکها به سرعت متوجه این موضوع شدند و گرچه مدتی با مخالفت سرمختانه ژنرال دوتوف* — که زمانی هم توانسته بود نیروهای سرخ را پیروزمندانه عقب براند — مواجه بودند ، باز هم از فشاری که بر این منطقه وارد می کردند دست برنداشتند تا اینکه با عقب نشینی نهائی ارتشهای سیبری ، جاده تاشکند به دستشان افتاد .

پس از محکم کردن جای پای خود در تاشکند ، به سمت جنوب شرقی این منطقه پیشروی کردند و پس از تصرف مزارع پنبه فرغانه به کراتهای جیحون رسیدند . در اینجا با مقاومت نیروهای محلی مواجه شدند و حکومت هندوستان نیز در اوایل سال ۱۹۱۸ یک نیروی مختلط نظامی مرکب از نفرات هندی و انگلیسی تحت فرمان ژنرال مالین (Gen. Malleson) به مرو گسیل داشت ، حضور این نیروی انگلیسی در ترکستان ، همکاری متقابل میان روسهای سفید ، روسهای انقلابی ، و ترکمنها را که در غیر این صورت محال بود امکان پذیر ساخت .

ولی بهر حال در فوریه ۱۹۱۹ مقامات مسئول بریتانیا تصمیم گرفتند نیروئی را که

* ژنرال دوتوف Gen. Doutov سر کرده قزاقهای اورنبورگ بود . او در تعیین زمستان بعد از انقلاب روسیه ، نیروهای ضد شوروی ترکستان را علیه بالشویکها تجهیز کرده بود .

مانع پیشروی بالشویکها در این منطقه شده بود فراخوانند و گرچه پیش از تخلیه مرواسلحه و مهمات به حد کافی در اختیار نیروهای روس سفید قرار گرفت تا پس از رفتن قوای بریتانیا بتوانند از خود دفاع کنند، و عقب نشینی کامل این قوا نیز تا آوریل ۱۹۱۹ طول کشید، بیکنفایتی روسهای محلی برای سازمان دادن به نیروهای خود، با استفاده از آن نیروها برای جلوگیری از پیشروی قوای بالشویک، بسزودی علی شد. در ارتش نفاق افتاد و ترکمنها (که غالباً مردمانی تنبل و آرامش طلب هستند) متفرق شدند و به میان قوم و قبیله خود برگشتند. نتیجه این نفاق و پراکندگی این شد که قوای دشمن (نیروهای سرخ) در تابستان ۱۹۱۹ مرو و عشق آباد و سرتاسر نقاط مرزی را تا شهر ترمذ (واقع در مرز ترکستان و افغانستان) تصرف کرد و این فتوحات را علی رغم کمبود شدید نفت که برای مصرف لکوموتیوها و مالیدن روغن به چرخ قطارها لازم بود، و با تمام آن اشکالاتی که برای آرام نگاهداشتن جمعیت گرسنه و تعطیل زده ماوراءالنهر وجود داشت، انجام داد.

بالشویکها اکنون مشغول پیشروی به سمت کراسنووودسک (واقع در کرانه دریای خزر) هستند و سقوط این بندر مهم سوق العجیشی در عرض یکی دو ماه آینده تقریباً حتمی است. پس از تصرف این بندر و رسیدن به کرانه‌های بحر خزر، بلاشک هر کاری را که از دستشان ساخته باشد برای برقرار کردن روابط نزدیک با جمهوری آذربایجان و عناصر انقلابی ترکیه انجام خواهند داد تا در درجه اول معادن نفت باد کوبه را بچنگ آورند و سپس پایگامی برای حمله کردن به عقب داران قوای ژنرال دنیکنین برای خود ایجاد کنند و در مرحله آخر (اگر بتوانند) اتحادی از کشورهای مسلمان این منطقه (هندوستان و عراق و مصر) برای برانداختن سلطه بریتانیا از آسیا و شرق نزدیک تشکیل دهند.

هندوستان هدف عمده آنهاست و به عنوان قدم اول در رسیدن به این هدف، ممکن است سربازان سرخ را به مرزهای افغانستان گسیل دارند و بکوشند تا اصطکاک میان هندیان و افغانه تجدید شود. نیز محتمل است به ایالت خراسان واقع در شمال ایران حمله کنند زیرا افغانستان و ایران دروازه طبیعی ورود آنها به هندوستان و بطور کلی به منطقه خاورمیانه است.

خودشان این شایعه را منتشر کرده اند که خیال دارند تا بهار آینده تعداد ۱۵۰,۰۰۰ سرباز در آسیای مرکزی گرد آورند و گزارشهای رسیده حاکی است که گردانهای نخست برای تشکیل این ارتش یکصد و پنجاه هزار نفری، هم اکنون از روسیه مرکزی به سوی مقصد راه افتاده اند. در مرزهای شرقی ایران دشمن مشغول توسعه پایگاههای مرزی و تقویت گاردهای محافظ آنهاست.

گسترش تبلیغات بالشویکی از سمت روسیه شوروی به غرب، عجالتاً تا حد زیادی متوقف شده است و لذا تعادل غریزی روسها برای پیشروی، مسیر انحرافی جدیدی در شرق پیدا کرده است. در این منطقه يك مبارزه تبلیغاتی شدید که ضمناً مشغول بهره گیری

کامل از نهضت بان - اسلامیزم (اتحاد مسلمانان) است هم اکنون آغاز شده است. اشکال عمده بالشویکها در حال حاضر نداشتن امکانات مالی لازم برای ادامه این مبارزه تبلیغاتی است زیرا قوت خرید اسکناس روبل به نحوی عجیب پائین آمده است و اقدامات مؤثر مقامات انگلیسی که به اهالی هندوستان هشدار داده‌اند پوله‌های شوروی را بر ندارند ، و ممنوع ساختن ورود روبل روسی به هندوستان، همه اینها اثرات فرخنده‌ای برای ما داشته است زیرا اشکالات مهم مالی برای حکومت جدید روسیه ایجاد کرده است.

بالشویکها اکنون در بخارا خواستار پول نقد و مواد خواربار در مقابل اسکناس روسی هستند و امیر بخارا ، طبق گزارشهای رسیده ، حاضر شده‌است خواسته‌آنها را انجام بدهد بشرطی که شهرهای جیزاک و سرقتند به‌وی داده شود . افغانها نیز برای اینکه از این خوان یغما بی‌نصیب نمانند مدعی مالکیت مرو و کوشک شده‌اند. در حال حاضر امیر بخارا ناچار شده است نوعی روبه عدم تعهد نسبت به بالشویکها در پیش گیرد. اتباع امیر از بالشویکها نفرت دارند ولی تاموقعی که رهبری توانا برای هدایتشان پیدا نشده بخودی خود قادر نیستند در مقابل حمله بالشویکها مقاومت مؤثر نشان دهند. قدرت خان خیره برای جلوگیری از پیشروی بالشویکها حتی از قدرت امیر بخارا هم کمتر است.

وضع افغانها به هیچ وجه روشن نیست. درست است که هیئتهای نمایندگی دو کشور از مسکو و کابل دیدن کرده‌اند ، سربازان آنها در ماوراءالنهر استقرار دارند ، و برخی از کنسولهای افغانی در خارجه علناً برای اشاعه بالشویزم کار می‌کنند ، ولی همزمان با این کارها ، چنانکه گزارشهای رسیده نشان می‌دهد ، ملاقاتهای سری میان آنها و ترکمنها صورت گرفته است تا ترتیب اقدام مشترك علیه بالشویکها داده شود. يك هیئت افغانی به تاشکند رفته‌است تا با بررسی اوضاع محل ، میزان قدرت و قابل اعتماد بودن مسلمانان ماوراءالنهر را ارزیابی کند .

چنین به نظر می‌رسد که حضور این هیئت افغانی در محل ، با قیام دهقانان فرغانه و جمعی دیگر از مسلمانان این شهر (که می‌گویند حکومتی موقتی تشکیل داده‌اند) تقارن پیدا کرده باشد. اینکه افغانها اجازه بدهند قوای بالشویک برای حمله به هندوستان از خاک آنها بگذرد ، یا اینکه خودشان جرئت این را داشته باشند که يك حمله جدی دیگر به مرزهای هندوستان بکنند ، در تمام این چیزها جای تردید هست . اما مداخلات آنها علیه روش سربازگیری اجباری ، یا مخالفت با مصادره اجناس مورد نیاز (که هر دو را بالشویکها مرسوم کرده‌اند) و اعمال نظیر ، بیشتر مؤید این گمان است که افغانها در حال حاضر نقش دوپهلوی بازی می‌کنند.

بنابه گزارشهای رسیده از ماوراءالنهر سرری ما ، مقامات افغانی در حال حاضر امیر بخارا را تشویق می‌کنند که با آنها دست به یکی بشود و دست به عملیات نظامی علیه بالشویکها بزند. به قراری که می‌گویند اتباع ترکمن روسیه ترجیح می‌دهند کشورشان تحت حکومت مشترك این دو امیر (امیر بخارا و امیر افغانستان) قرار گیرد تا اینکه بسبب بالشویکها یفتند.

نیز اطلاع یافته‌ایم که ایرانیان مقیم ماوراءالنهر قلیاً با انگلستان مخالفتند. اما ترکمنها طرفدار بریتانیا هستند و چند قبیله ترکمنی رسماً اعلام کرده‌اند که اگر قوای انگلیس وارد عملیات جنگی (علیه بالشویکها) گردد آنها حاضرند بیدرتک به ما بپیوندند.

پدیهی است که نخستین اقدام نیروی دریائی بریتانیا (درقبال وضعی که تشریح شد) در دست گرفتن زمام کنترل دریای خزر است. به روسهایی که درحال حاضر در آنجا هستند اطمینان کردن، ممکن است به نتایجی مرگبار بینجامد. ایرانیها و قبیله یموت هر دو اعلام کرده‌اند که حاضرند به ما کمک کنند. اما وظیفه حفاظت از یک چنین منطقه حیاتی حقاً باید در دست خود ما باشد. نیروی مختصری که انگلستان در شمال ایران دارد درحال حاضر منزوی شده است و به هر حال ضعیفتر از آن است که مقاومت مطلوب را به خرج دهد. این نیرو را باید تقویت کرد یا به جاهائی منتقل ساخت که بیشتر در دسترس باشد. کاری‌ترین اسلحه بالشویکها را که عبارت از تبلیغات آنهاست باید به شدیدترین و مؤثرترین وجهی علیه خودشان بکار انداخت. تأثیر مثبت این نوع تبلیغات ضد بالشویکی را هم اکنون از سرنوشتی که نصیب اسکناسهای روسی شده می‌توان دریافت چون درحال حاضر دیگر کسی آنها را در هندوستان بر نمی‌دارد. به همین ترتیب ممکن است با تبلیغات صحیح افغانها را از آنها جدا ساخت یا اینکه اگر دیده شد که افغانها مشغول توطئه و تحریک علیه بالشویکها هستند از وجودشان استفاده بیشتری برای نیل به مقصود کرد.

و به هر حال، اوضاع کنونی آسیای مرکزی ایجاب مراقبت دقیقی می‌کند و بهتر است وسیله‌ای بکار گرفته شود که در آتیه اطلاعات کاملتر، دقیقتر، و قابل اعتمادتر، دربارہ رویدادهای این منطقه بدست ما برسد.

از وقایعی که ممکن است در آتیه پیش بیاید و نباید از امکانش غافل بود (گرچه درحال حاضر به طور قطع از وقوعش خبری نیست) امکان گسترش مستحکمت ارضی ژاپن در منطقه سیبری است. اگر سلطه ژاپنها تولید خطر جدی کند و در نتیجه دولت آمریکا و خود ما تصمیم بگیریم صدور منسوجات و سایر کالاهای مورد نیاز ژاپنها را به آن کشور ممنوع سازیم، آنوقت دست اندازی به کشتزارهای وسیع پنبه در فرغانه، نوعی ضرورت حیاتی برای دولتهای خاور دور خواهد شد و با در نظر گرفتن این موضوع، باید انتظار داشت که دامنه مصالح اقتصادی و تجاری ژاپن سرانجام به آسیای مرکزی نیز کشیده شود.

ای. دبلیو. بیرس

E. W. Birse

سند شماره ۳ (= ۳۶۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دهم ژانویه ۱۹۲۰ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

فوری

جناب وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۷۹۷ شما (مورخ ۲۲ دسامبر ۱۹۱۹)^۱

احتمال قوی می‌رود افغانها سرکسولی برای مشهد انتخاب کرده باشند که اکنون در راه است.

به حکومت ایران توصیه کنید که تنها از رسمیت شناختن عنوان وی خودداری کنند بلکه در این باره اصرار ورزند که خود سرکنسول و همراهانش (اگر همراهانی داشته باشد) دوباره به خاک افغانستان بازگردند و در آنجا منتظر باشند تا نحوه روابط دو کشور تنظیم و روشن گردد. رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخایره شد.

کرزن

سند شماره ۴ (= ۳۶۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سیزدهم ژانویه ۱۹۲۰ ستر لیندسی *

(رایزن سفارت بریتانیا در واشنگتن) به لرد کرزن

جناب لرد

مجلس سنای آمریکا در ماه گذشته به موجب قطعنامه‌ای که از تصویب گذشت از وزارت امور خارجه خودشان خواست که متن تمام مراسلات و مکاتباتی را که میان دولتین انگلستان و آمریکا درباره قرارداد اخیر (قرارداد ۱۹۱۹) رد و بدل شده است در اختیار نمایندگان مجلس سنا قرار دهد.^۲ عصاره و فشرده این مکاتبات به‌طور دقیق در مطبوعات آمریکائی منتشر شده است.

پیامی غیرمستقیم از وزارت امور خارجه آمریکا دریافت کرده‌ام دایر بر اینکه مجلس سنای آمریکا آنها را تحت فشار قرار داده است تا متن دو فقره یادداشتی را که میان ما و حکومت کشورهای متحد آمریکا مبادله شده است در اختیار مجلس مزبور قرار دهند و از این جهت استفسار می‌کنند آیا احتمال این هست که یادداشت مجددی از طرف عالیجناب (در پاسخ یادداشت ماه گذشته سفیر کبیر آمریکا در لندن) به واشنگتن ارسال گردد؟ و اگر

۱- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد نامند.

Lindsay ●

۲- قطعنامه شماره ۲۴۸ مجلس سنا (مورخ هشتم دسامبر ۱۹۱۹)

بتکرید به مجموعه قطعنامه‌های کنفرانس آمریکا (جلد ۵۹، بخش اول، ص ۲۵۵).

چنین قصدی در کار باشد، آنها به طبع صبرخواهد کرد تا این یادداشت آخری هم برسد و همه را یکجا به مجلس سنا بفرستند.

خیلی خوشوقت خواهم شد اگر بداتم آیا عالیجناب خیال دارید یادداشت جدیدی برای دولت آمریکا بفرستید؟ و آیا باقراردادن متن این یادداشتها در اختیار مجلس سنا و انتشار آنها، مخالفتی یا نه؟

سند شماره ۵ (= ۳۶۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هفدهم ژانویه ۱۹۴۰ سرپرسی کاکس به لرد کرن

جناب لرد

لطفاً به تلگراف شماره ۱۰ من (مورخ ششم ژانویه) مراجعه فرمائید^۱
نخست وزیر (و ثوق الدوله) نسبت به اوضاع کنونی کشورش فوق العاده نگران است و هیچ اطمینان ندارد که با این وضع نابسامانی کامل که در شئون مالی و نظامی حکمفرماست ایران بتواند بدون کمک بریتانیای کبیر، به دولتهای متفق، هجوم بالشویکها را از سمت ماوراء خزر دفع کند و درباره این موضوع دیروز مجلداً با من صحبت کرد.

پس از استفسار از این موضوع که آیا حکومت انگلستان، یا کنفرانس صلح پاریس، تاکنون به شخص من (وزیر مختار بریتانیا در تهران) خبری داده‌اند که در این باره چه می‌خواهند بکنند، به تشریح وضع نابسامان کشورش پرداخت و این نکته را به تأکید خاطر نشان ساخت که خطر حمله بالشویکها به ایران، اگر منصفانه دقت شود، صرفاً مسئله داخلی ایران نیست و ابعاد گسترده‌تری دارد.

اگر بالشویکها در حال حاضر نقشه‌های تهاجمی خود را متوجه ایران کرده‌اند بیشتر از لحاظ اهمیت سوق العیشی ایران است که نزدیکترین راه عبور به قسمت‌های دیگر خاورمیانه را در اختیارشان می‌گذارد چون به محض اینکه در ایران مستقر شدند می‌توانند منافع متفقین را به طور کلی، و منافع بریتانیا را بالاخص، مورد حمله و تهنید قرار دهند و لذا او (و ثوق الدوله) امیدوار است که نتایج حمله بالشویکها به ایران از این نظرگاه وسیع مورد بررسی قرار گیرد.

و ثوق الدوله در تهنید بیانات خود اظهار داشت که تلگرافی برای وزیر خارجه ایران (فیروز میرزا نصرت الدوله) فرستاده و به او دستور داده است که در محافل ذی‌متفق متفقین راجع به این پنج نکته‌ای که در پائین به عرضتان می‌رسد اقداماتی انجام دهد و از من خواست در گزارشهایی که به‌اندن می‌فرستم از نظرات او پشتیبانی کنم.^۲ نکات مورد نظر و ثوق الدوله

۱- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد نه‌آمده.

۲- یادداشتی مفصل راجع به همین نکات (که متن آن در مجموعه اسناد چاپ نشده) در پاریس توسط نصرت الدوله تسلیم لرد کرن شده بود.

عبارتند از :

۱- خط آهن باطوم - بادکوبه ، طرق ارتباطی دیگر میان این دو شهر ، و نیز حوزه دریائی خزر ، دوباره تحت کنترل نظامی بریتانیا و متفقینش قرار گیرد.

۲- از آنجا که واحدهای نظامی بریتانیا در این منطقه ، بالاخص در دو پایگاه اصلی قزوین و تفلیس ، ابدأ برای مواجهه با اوضاع کنونی کافی نیست شماره آنها ، به تشخیص مقامات نظامی ، افزایش یابد.

۳- ۵۰۰۰ قبضه تفنگ به فوریت در اختیار واحدهای نظامی که هم اکنون تشکیل شده اند یا اینکه در حال تشکیل هستند گذاشته شود. نیز مقداری مسلسل و فشنگ (که نام اخیر برای تفنگها و مسلسلها هر دو لازم است) باید در اختیار نیروی دفاعی ایران قرار گیرد.

۴- يك اسکادران هواپیما بیدرتنگ در اختیار ایران گذاشته شود.

۵- مبلغ يك میلیون لیره استرلینگ برای تأمین این نیازها تخصیص داده شود که برای اعمال و اقدامات ضد بالشویکی به مصرف برسد. نحوه صرف این اعتبار ، به عهده کمیسیونی مرکب از نمایندگان ایران و انگلیس که برای همین منظور تشکیل خواهد شد واگذار گردد.

نسبت به آن قسمت از تقاضای نخست وزیر که من از خواسته های او پشتیبانی کنم. البته خودم بی اطلاع نیستم که اوضاع کنونی ایران ، و به طور کلی دورنمای آینده این صفحات ، هم اکنون در لندن و پاریس تحت بررسی دقیق است و بنابراین هیچ فایده ندارد که من درباره فرد فرد آنها اظهار عقیده کنم. اما در این نکته جای تردید نیست که مسائلی که وثوق الدوله مطرح کرده از نظر حکومت ایران ، مسئله ای است بسیار حاد و فشار آور ، و من در اهمیت این موضوع کاملاً با وی هم عقیده هستم که بدون فوت وقت باید نقشه های صحیح و سازنده برای دفاع از این کشور طرح گردد. رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد.

با احترامات : تاکس

سند شماره ۶۰ (= ۳۶۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیستم ژانویه ۱۹۴۰ لرد کرزن به سترلیندسی
در واشنگتن

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۲۶ (مورخ سیزدهم ژانویه) شما

بد پاس عوالم دوستی خیال ندارم به نامه مورخ هفتم اکتبر ۱۹۱۲ مسترد پیوس*

۱- پنگرید به سند شماره ۴.

* سفیر کبیر آمریکا در لندن.

پاسخ کتبی بدینم گرچه بطور خصوصی به او گفته‌ام که درباره لحن و محتوای نامه‌اش (که پاسخ نامه قبلی من بود) چگونه فکر می‌کنم.

ولی به هر حال باید بگویم که با این شیوه آمریکائیان که می‌خواهند نامه‌هایی را که به‌طور غیررسمی میان من و سفیر کیرشان در لندن رد و بدل شده است رسماً منتشر سازند، سخت مخالفم زیرا اقدام به چنین عملی هم نامطلوب است و هم بیسابقه. و اگر در عرف بین‌المللی پذیرفته شود مذاکرات سیاسی میان کشورهای دوست و متفق را در آتیه غیرممکن خواهد ساخت.

کرزن

سند شماره ۷ (= ۳۶۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و ششم ژانویه ۱۹۴۰ لرد کرزن

به سر پرسی کاکس

جناب وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۲۵ (مورخ هفتم ژانویه) شما

از لحن تلگراف مورخ بیست و یکم ژانویه من به تقی‌س ده رونوشتش برای شما ارسال شده^۱ لابد متوجه شده‌اید که شورای عالی متفقین در پاریس این اصل را قبول کرده که کمکهای مورد لزوم (به صورت آذوقه و مهمات) به قفقاز فرستاده شود و امید می‌رود که بدین وسیله بتوان خطر هجوم بالشویکها را به ایران رفع کرد. و نوشت به هندوستان هم معایره شد.

کرزن

سند شماره ۸ (= ۳۷۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و هفتم ژانویه ۱۹۴۰ سر پرسی کاکس

به لرد کرزن

عطف به تلگراف مورخ دوازدهم ژانویه عالیجناب^۲ و تلگراف مقدم بر تلگراف

کنونی من^۴

۱- بتگرید به سند شماره ۵.

۲- متن این تلگراف در مجموعه اسناد نیامده.

۳- بتگرید به سند شماره ۳.

۴- در این تلگراف که متن آن در مجموعه اسناد نیامده، مفاد تلگراف دیگری که سر کنسول بریتانیا از مشهد به تهران معایره کرده بود، به اطلاع لرد کرزن رسیده است. در تلگراف اخیر اعلام شده است که سر کنسول جدید افغان در مشهد و وزیر مختار جدید آنها در تهران، هر دو خیال دارند در عرض همین هفته به سوی مشهد حرکت کنند و از اساتذدارخراسان درخواست کرده‌اند تسهیلات لازم در اختیارشان قرار گیرد. اساتذدارخراسان جریان را به تهران اطلاع داده و منتظر کسب دستورات.

مسئله حرکت نمایندگان سیاسی افغانستان را به سوی ایران با نخست وزیر (وثوق الدوله) در میان گذاشتم. طبق دستور معظم له قرار است استاندار خراسان به آنها جواب بدهد که انتصاب وزرای مختار و کنسولها لازمه اش انعقاد پیمان قبلی میان دولتین است و چون میان ایران و افغانستان چنین پیمانهائی وجود ندارد نمایندگان سیاسی افغانستان نمی توانند وارد ایران شوند یا اینکه ستمهای آنها از جانب حکومت ایران برسمیت شناخته شود مگر اینکه مذاکرات قبلی در این زمینه میان دولتین صورت گیرد.

نخست وزیر به هر حال بر این عقیده است که وزیر مختار افغان و همراهانش ممکن است به مخالفت دولت ایران اعتنا نکنند و از هرات رهسپار مشهد گردند و اگر مقامات رسمی ایران بخواهند با استناد از قوای مسلح جلو ورود آنها را به مشهد بگیرند هیچ بعید نیست که در وضع آشفته کنونی، افغانها همین موضوع را دستاویزی برای منازعه با ایران قرار دهند و به خاک خراسان حمله کنند. و اگر کار به اینجا کشید وثوق الدوله می خواهد پیشاپیش بداند که حکومت انگلستان تا کجا حاضر است با دادن کمک مستقیم به ایران از سوی مرز خراسان، یا وارد کردن فشار غیر مستقیم از سوی مرزهای هندوستان، به یاری ایرانیان بشتابد.

رونوشت این تلگراف به هندوستان و سر کنسولگری بریتانیا در مشهد هم مخابره شد. با احترامات: کاکس

سند شماره ۹ (= ۳۷۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و نهم ژانویه ۱۹۴۰ سرپرستی کاکس

به لرد کرزن

جناب لرد

رونوشت تلگراف عالیجناب به تعلیس در همان تاریخی که اشاره گردیده (۲۳ ژانویه) به دستم رسید ولی هیچگونه اظهار نظر یا اقدامی درباره اش نکردم چون لحن گزارشهای جاری رویتر نشان می داد که شورای عالی متفقین در شرف اتخاذ تصمیم برای اعطای کمکهای وسیعتر به حکومتهای قفقاز و ایران است تا اینان بتوانند از قلمرو ارضی خود در مقابل حملات بالشوبکها دفاع کنند.

ولی اکنون که تلگراف مورخ بیست و ششم ژانویه عالیجناب را دریافت کرده ام فقط می توانم با کمال احترام خدمتان عرض کنم اقداماتی که ظاهراً فراراست صورت بگیرد (ارسال آذوقه و مهمات به قفقاز) به هیچ وجه نمی تواند اوضاع محلی را، تا حدودی که مربوط به ایران می شود، در قبال خطر بالشویزم حفظ کند.

در درجه اول، تا موقعی که نیروهای نظامی متفقین توزیع اسلحه و مهمات را مستقیماً زیر نظر نگیرند، یا اینکه شخصاً به حمایت این کشورها نشتابند، احتمال قوی هست

همان عناصری که خیال داریم توپ و تفنگ و فشنگ در اختیارشان بگذاریم خودشان بعداً بالشویک شوند و از این سلاحها علیه ما استفاده کنند. در مورد حکومت فعلی بادکوبه که رهبران آن عناصری مشکوک هستند امکان تحقق این موضوع مخصوصاً خیلی بیشتر است. در درجه دوم، این طور که می بینم وضع دریای خزر بکلی نادیده گرفته شده است. با این ترتیب که اوضاع پیش می رود سقوط کراسنودسک در آئینده ای نزدیک حتمی است و قطع نظر از تأثیر آنی این قضیه در اوضاع بادکوبه، تبلیغات بالشویکها حداعلای استفاده را از این موضوع علیه ایران و علیه خود ما خواهد کرد و رخنه کردن گروهکهای بالشویک به ایران، از راه بنادر دریای خزر، تسهیل خواهد شد که اولین اثرش عوض شدن احساسات مساعد ترکمنها نسبت به ما خواهد بود.

اگر بنا باشد که من اقدامات مندرج در تلگراف اخیر عالیجناب را به عنوان تنها کمکی که در حال حاضر می شود به ایران کرد به اطلاع وثوق الدوله برسانم، خیلی می ترسم که نفوذ سیاسی مان در کابینه ایران به طرزی محسوس تنزل یابد.

با احترامات : کاکس

سند شماره ۱۰۵ (= ۳۷۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سی و یکم ژانویه ۱۹۳۰ لرد کرزن

به سرپرستی کاکس

جناب وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۸ (مورخ ششم ژانویه) شما راجع به تجدید نظر در مقررات گمرکی.

پیشنهاد وثوق الدوله برای ما قابل قبول نیست زیرا پذیرفتنش این حق را به تلویح به ایران می دهد که بی مشورت قبلی با طرف دیگر پیمان، هر موقع که دلش خواست آن پیمان را تعلیل کند.

به نخست وزیر ایران خاطر نشان کنید تنها قرارداد گمرکی که قرار است مورد تجدید نظر قرار گیرد، کنوانسیون ۱۹۰۳ منعقد میان ایران و انگلستان است.^۲ در متن قرارداد ۱۹۱۹ هم هیچگونه اشاره ای به لزوم تجدید نظر در قراردادهائی که ملل دیگر با ایران بسته اند نشده است.

مضمون این تلگراف را به اطلاع سر هیوبرت لیولین - اسمیت هم برسانید.^۳

کرزن

۱- بتکرید به سند شماره ۱.

۲- بتکرید به مجموعه پیمانها و قراردادهای منعقد میان انگلستان و کشورهای دیگر، جلد ۹۶، صفحه ۵۱ بعد.

۳- سر هیوبرت لیولین اسمیت Sir Hubert Llewellyn Smith نماینده بریتانیا در کمیسیون تجدید نظر در مقررات گمرکی ایران.

سند شماره ۱۱ (= ۳۷۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هفتم فوریه ۱۹۴۰ لرد کرزن به سرپرستی کانس

جناب وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۴۴ (مورخ بیست و نهم ژانویه) شما راجع به خطر حمله بالشویکها به ایران.

خودمان کاملاً از این موضوع آگاهیم که اقداماتی از طرف متفقین انجام گرفته بهیچ وجه آن امنیتی را که لازم است در وضع ایران و قفقاز ایجاد نمی کند. اما توجه داشته باشید که در اوضاع و احوال فعلی حداکثری کمکی که امکانات مشترکمان اجازه می دهد نمیتوانست. از این جهت بیفایده است که حکومت ایران، یا هر کس دیگر، این انتظار عبث را داشته باشد که گردانها و هنگهای مجهز متفقین ناگهان در کشورشان پدیدار شود در صورتی که وضع کاملاً آشکار است و همه می دانند که اعزام چنین نیروهائی از حیث امکان ما خارج است. بهر سبب شناختن حکومتهای کنونی قفقاز از طرف متفقین، و وعدههایی که به آنها داده شده است که اسلحه و خواربار و مهمات در اختیارشان گذاشته شود، به احتمال قوی می تواند مانع ورود بالشویکها به قفقاز گردد و در عین حال حکومتهای نوپیان این منطقه را (مخصوصاً اگر دست مساعدت بهمم بدهند) قادر سازد که به هیئت اجتماع جبهه مقاومت شدیدی در مقابل بالشویکها تشکیل دهند.^۲

مسئله عدم ثبات در اوضاع آذربایجان قفقاز، البته حقیقتی است مسلم، و با اینهمه پس از بررسی تمام اطراف و جوانب قضیه، به این نتیجه رسیدیم که دادن اسلحه به آنها ریسکی است که باید تقبل گردد و بهر تقدیر بهتر از این است که انسان دست روی دست بگذارد و هیچ کاری انجام ندهد.

اوضاع منطقه خزر کاملاً در مد نظرمان هست و همین چندی پیش بانهایت دقت و تعمق مورد بررسی قرار گرفت. خودمان نیز خیلی مایل بودیم که بتوانیم ناخداایان و ملوانان روسی را جانشین المیران دریائی انگلیس در بحر خزر سازیم و با اینکه اقدام به این کار متضمن خطرات زیادی بود، آن خطرات را نیز آماده بودیم بپذیریم. اما وزارت دریاداری حاضر به تصویب این طرح نشد مگر اینکه وزارت جنگ امنیت بادکوبه را تضمین کند و وزارت جنگ هم حاضر به دادن چنین تضمینی نشد مگر اینکه لاقلاً سه لشکر

۱- بشکرید به سند شماره ۹.

۲- منظور از حکومتهای نوپیان قفقاز، سه جمهوری جدیدالتاسیس آذربایجان، گرجستان، و ارمنستان است که هر سه در این تاریخ از پیکر امپراطوری قدیم روسیه جدا شده و هر سه (لااقل به ظاهر) مرام و مسلک ضد کمونیستی داشتند. در تمام این جمهوریها در عرض ماههای بعد کودتاها و کمونیستی بوقوع پیوست و همه آنها را دوباره جزء قلمرو ارضی روسیه کرد. مترجم